

استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی با تکیه بر آرا و اندیشه‌های امام خمینی (س)

احمد قاسمی^۱

چکیده: عملکرد دستگاه قضایی و به طور خاص سیستم عدالت کیفری باید از نظر افکار عمومی قابل دفاع باشد. افکار عمومی صرفاً در صورتی به عملکرد دستگاه قضایی اعتماد می‌کند که شیوه رسیدگی آن منصفانه باشد. دادرسی منصفانه از نظر قلمرو زمانی شامل کلیه مراحل دادرسی از کشف جرم تا اجرای حکم است. اصل «استقلال» و اصل «بی‌طرفی» دادگاه از اجزای تشکیل دهنده دادرسی منصفانه است. هدف این دو اصل، جلب اعتماد قاطبه مردم نسبت به دستگاه عدالت کیفری بوده و استقلال به خودی خود وسیله‌ای برای حفظ بی‌طرفی است.

در این مقاله ابتدا به بررسی مفهوم استقلال قاضی در مقررات داخلی خصوصاً قانون اساسی و دیدگاه‌های حضرت امام که غالباً در سخنرانیهای مختلف مطرح شده می‌پردازیم و سپس مفهوم بی‌طرفی مقام قضایی را در مقررات آیین دادرسی کیفری و اندیشه‌های حضرت امام مورد بررسی قرار خواهیم داد. مقررات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که کشور ایران در سال ۱۳۵۴ به آن ملحق شده و به تصویب مجلسین وقت رسیده نیز به تناسب موضوعات مورد بررسی قرار می‌گیرد. در خاتمه نتایج عملی رعایت این دو اصل در رسیدگیهای قضایی را احصا خواهیم نمود.

کلیدواژه‌ها: دادرسی منصفانه، استقلال مقام قضایی، اصول اساسی استقلال قضایی، بی‌طرفی در مفهوم ذهنی، مفهوم عینی بی‌طرفی، دادگاه معتمد.

۱. عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق اسلامی مدرسه عالی شهید مطهری.

e-mail: info_motahari@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۸/۶/۴ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۱ مورد تایید قرار گرفت.

مقدمه

نظامهای دادرسی کیفری اصول و قواعدی را در زمینه مقدمات و ترتیبات دادرسی پیش‌بینی کرده‌اند و دادگاههای کیفری را به رعایت این ضوابط و تشریفات مکلف می‌کنند. هدف از این اصول و قواعد در اثنای دادرسی یا محاکمه، تأمین و تضمین حقوق مدعی خصوصی و جامعه از یک طرف و حقوق متهم به عنوان فردی از افراد جامعه از طرف دیگر است.

حقوق، به ویژه در قسمت آیین دادرسی آن هم آیین دادرسی کیفری، اصولاً بر پایه اندیشه عدالت بنا شده است. مفاهیمی از قبیل نظم عمومی، امنیت ملی و مانند آن در این حوزه به ایفای نقش تبعی می‌پردازند. آیین دادرسی کیفری اصولاً به منظور اجرای عدالت قضایی و جلوگیری از اجحاف دولت به شهروندان تأسیس و تنظیم گردیده است. تاریخ تدوین آیین دادرسی کیفری نیز نشان‌دهنده این حقیقت است. بشریت وضعیتی را که در آن فقدان یک آیین دادرسی منظم، سبب سلب آسایش و امنیت او توسط دولت گردیده بود، فراموش نکرده است. علاوه بر این می‌توان همان وضعیت را با حذف ضوابط آیین دادرسی کیفری معاصر از سیستم عدالت کیفری، دوباره مشاهده نمود. انصاف و عدالت مبنای آیین دادرسی کیفری است. عملکرد دستگاه قضایی و به‌طور خاص سیستم عدالت کیفری باید از نظر افکار عمومی قابل دفاع باشد. افکار عمومی صرفاً در صورتی به عملکرد دستگاه قضایی اعتماد می‌کند که شیوه رسیدگی آن به نظر افکار عمومی منصفانه باشد. افکار عمومی معیارهای سنجش مخصوص به خود را دارد. این معیارها کاملاً دقیق نیستند ولی نتیجه آن که قضاوت ارزشی افکار عمومی است، مشخص است. به نظر افکار عمومی هیأت دادرسی من حیث المجموع یا منصفانه است یا غیر منصفانه: دادرسی منصفانه از نظر قلمرو زمانی شامل کلیه مراحل دادرسی از کشف جرم تا اجرای حکم است. از نظر موضوعی نیز مجموع حقوق شخص در کلیه مراحل دادرسی مقوم مفهوم دادرسی منصفانه است. اصل استقلال و بی‌طرفی دادگاه از اجزای تشکیل‌دهنده دادرسی منصفانه می‌باشد. استقلال و بی‌طرفی قضات معمولاً به عنوان دو شرط بنیادین «محاکمه عادلانه» تلقی شده و شاید این دو شرط بیش از هر شرط دیگری بر طرح ساختاری قوه قضاییه و موضوع آن اثر بگذارد. در حقیقت استقلال و بی‌طرفی نه تنها تضمینات ذهنی است که باید در اجرای عدالت مدنظر قرار گیرد، بلکه همچنین عبارت از قواعد عینی است که از رسیدگیهای مجزا و طرفین آن فراتر رفته و نهایتاً با تفکیک قوا در یک جامعه دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون ارتباط می‌یابد. صفات «مستقل» و «بی‌طرف»

مبین دو مفهوم می‌باشد. مفهوم «استقلال» به فقد رابطه بین قاضی با دستگاه اجرایی و اصحاب دعوی اشاره می‌کند در صورتی که مفهوم «بی‌طرفی» اساساً به موضع قاضی در رابطه با طرفین دعوی توجه دارد. اگرچه این دو مفهوم متفاوتند ولی اغلب متفقاً بدون مرز مشخصی ما بین آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند. هدف هر دو مفهوم جلب اعتماد قاطبه مردم نسبت به دستگاه عدالت بوده و استقلال به خودی خود وسیله‌ای برای حفظ بی‌طرفی می‌باشد.

استقلال مقام قضایی

به طور کلی شرط استقلال را می‌توان به عنوان قاعده‌ای تعریف کرد که منبای آن عدم ارتباط بین قاضی و اشخاص دیگر است که به موجب قانون، یا بالفعل دارای اختیاراتی هستند و می‌توانند در برخی تصمیمات وی تزلزل به وجود آورند. بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد «... هر کس حق دارد که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی شود...». این مضمون به نحوی مشابه در بند یک ماده ۶ معاهده اروپایی حقوق بشر نیز آمده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «همه اشخاص حق دارند که به دعوایشان به وسیله یک دادگاه مستقل و بی‌طرف که طبق موازین قانونی ایجاد شده باشد به طور منصفانه، علنی و در مهلتی معقول رسیدگی شود...». از دیدگاه کنوانسیون مذکور دادگاه باید «مستقل»، «بی‌طرف» و «قانونی» باشد. بدیهی است که این صفات، زمانی مفهوم می‌یابد که اصولاً «دادگاهی» موجود باشد. بنابراین نهادهای کنوانسیون در ابتدا به تعریف آنچه یک دادگاه نامیده می‌شود، پرداخته‌اند: یک «دادگاه» باید توانایی فیصله دادن امری را که به آن ارجاع شده، داشته باشد و بتواند تصمیم اتخاذ کند. اما از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، دادگاه لزوماً به یک مرجع قضایی، صرفاً از نوع کلاسیک آن اطلاق نمی‌شود. از جنبه مادی، دادگاه مشخصاً آن است که براساس قواعد حقوقی و در پی یک دادرسی منظم به مواردی رسیدگی می‌کند که در حوزه صلاحیت وی قرار دارند. پس آنچه مشخصه یک دادگاه است، کارکرد و عملکرد قضایی آن است. بدین ترتیب از دیدگاه دیوان اروپایی دادگاه مفهومی مستقل و فراتر از تعاریف ملی به خود می‌گیرد و در همین راستاست که دادگاه به معنای اروپایی کلمه می‌تواند به دادگاههای نظامی، نهادهای انضباطی حرفه‌ای نیز اطلاق شود. چون در مورد آنها نیز آنچه مدنظر است عملکرد قضایی این مرجع است، بدون توجه به دیگر وظایف و عملکردهایی که می‌توانند دارا باشند.

دیوان اروپایی حقوق بشر در قضایای مختلف استقلال دادگاه را در قبال قوه مجریه از یک سو، و اصحاب دعوی از سوی دیگر، صریحاً یادآوری می‌کند. البته لازم است که استقلال در قبال «قوه مجریه» به طریق مضیق تفسیر شود و شیوه تعیین قضات دادگاه، مدت خدمت اعضای آن، مسأله حمایت در مقابل فشارهای بیرونی و در نهایت وجود یک نوع «استقلال ظاهری» جزء عوامل ارزیابی محسوب شوند. نهادهای کنوانسیون به جهت تشخیص استقلال دادگاه، موقعیت او را از تمامی زوایای مذکور مورد بررسی قرار می‌دهند. درباره استقلال محکمه تأکید می‌شود که به «ملموس بودن عدالت» اهمیت داده می‌شود. یک ضرب المثل قضایی که اغلب به آن اشاره می‌شود ناظر به همین موضوع است. بدین معنی که عدالت نه فقط باید اجرا شود بلکه اجرای آن باید مشهود و ملموس هم باشد (آشوری ۱۳۸۳: ۳۳۲-۳۳۱). ملاحظه می‌شود استقلال یکی از ویژگیهای لازم برای یک مرجع قضایی بوده، که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. البته در این اسناد تعریف مشخص و روشنی از استقلال قضایی به عمل نیامده است. اما در دیدگاه حقوقدانان، دادگاهی مستقل به شمار می‌آید که از قوه مجریه و اصحاب دعوا استقلال داشته و قضات آن بدون هرگونه فشار بیرونی و دور از هر نوع تهدید و در محیطی که امنیت شغلی آنان تأمین شده باشد، تنها با یاری گرفتن از دانش حقوقی خود و بر مبنای وجدان به صدور رأی مبادرت ورزند.^۱

در راستای تأکید هرچه بیشتر بر اصل استقلال قضایی، هفتمین کنگره سازمان ملل متحد در زمینه پیشگیری از ارتکاب جرم و مجازات مجرمین با تدوین سند «اصول سیاسی در زمینه استقلال قوه قضاییه» اجزاء و مصادیق استقلال قضایی را به روشنی و با گستردگی مشخص ساخته و اجزای آنها را به دولت‌ها توصیه می‌نماید (ملکی ۱۳۷۰: ۵۹-۶۱). در ذیل با مدد گرفتن از این اصول، تلاش می‌گردد تا تصویری هرچه گویاتر از مفهوم استقلال قضایی ارائه گردد. ضمن اینکه در کنار بیان اصول یاد شده، به تأکیدی که نهادهای نظارتی حقوق بشر بر اجرای اصول اساسی استقلال قضایی داشته‌اند نیز اشاره می‌گردد:

۱. برای نگاهی به تعریفهای ارائه شده از استقلال قضایی برای نمونه ر.ک. به: (آشوری ۱۳۸۳: ۳۳۳ - ۳۳۲؛ آخوندی ۱۳۷۹ ج ۴: ۳۰۰ - ۲۹۹).

اصل اول، تضمین قانونی استقلال: در راستای تأمین استقلال قوه قضاییه، لازم است تا عدم وابستگی نهادهای قضایی در قانون اساسی و قوانین عادی دولتها مورد تأکید قرار گرفته و مؤسسات دولتی ملزم به رعایت این موضوع گردند.

اصل دوم، تصمیم‌گیری مستقل: قوه قضاییه بایستی بر مبنای قانون و دور از هرگونه دخالتی که از سوی هر مرجعی به عمل آید به تصمیم‌گیری قضایی بپردازد.

اصل سوم، اختیار تام در رسیدگی به موارد طرح شده در نزد دادگاه: هر دادگاه باید تنها مرجع صالح در احراز صلاحیت خود برای رسیدگی به پرونده‌هایی که در نزد آن طرح شده است، باشد. اصل چهارم، عدم دخالت در احکام صادره دادگاهها: هیچ مرجعی نباید حق دخالت غیر اصولی در احکام صادره از طرف دادگاهها را دارا باشد. این موضوع مانعی برای تجدیدنظر قضایی در آرای دادگاهها نیست.

اصل پنجم، حق محاکمه همه افراد: دادگاهها حق محاکمه هر کس را بر مبنای قانون دارند.

اصل ششم، اطمینان از اجرای عدالت: قوه قضاییه بایستی در دادرسیهای قضایی به گونه‌ای عمل کند که از اجرای عدالت اطمینان حاصل آید.

اصل هفتم، اختصاص منابع کافی: در راستای استقلال قوه قضاییه، لازم است تا منابع کافی به این قوه اختصاص داده شود تا امکان اجرای عدالت در نهایت استقلال را دارا باشد.

اصل هشتم، آزادی بیان مقامات قضایی: قضات با رعایت حفظ اعتبار قضایی و پای‌بندی به بی‌طرفی، از حق آزادی بیان همانند سایر شهروندان برخوردارند.

اصل نهم، حق آزادی اجتماعات: قضات حق ایجاد سازمانهای صنفی و برگزاری اجتماعات در جهت پاسداری از استقلال قضایی شدن را دارند.

اصل دهم، انتخاب قضات بدون تبعیض و بر مبنای صلاحیتهای شخصی و علمی: قضات بر اساس صلاحیتهای علمی و از میان افراد موجه انتخاب می‌گردند تا از هرگونه وابستگی که استقلال آنها را دچار تهدید سازد، رهایی یابند. در انتخاب قاضی هر نوع تبعیض نژادی، جنسی، مذهبی، عقیدتی و غیره ممنوع است. گفتنی است که کمیته حقوق بشر نیز بر چگونگی انتخاب قضات توجه ویژه‌ای داشته و در این خصوص حتی برای نمونه انتخاب قضات با رأی‌گیری عمومی در ارمنستان را نیز مغایر استقلال قضایی دانسته است.

اصل یازدهم، شرایط شغلی بر مبنای قانون: شرایط شغلی قضات از جمله دوره تصدی در قضاوت، شرایط خدمت و حقوق و سن بازنشستگی ایشان بر مبنای قانون تعیین می‌گردد. کمیته حقوق بشر نیز بر اینکه، چگونگی انتخاب و انتقال قضات از عوامل مؤثر در استقلال آنها به شمار می‌آید، تأکید کرده است.

اصل دوازدهم، قضاوت تا بازنشستگی: قاضی تا هنگام بازنشستگی باید به قضاوت مشغول باشد. اصل سیزدهم، ارتقای شغلی قضات بر مبنای صلاحیت: ارتقای قاضی بایستی بر مبنای توانایی، تجربه و صلاحیتش صورت بگیرد.

اصل چهاردهم، ارجاع پرونده‌ها در داخل یک حوزه قضایی امری داخلی به شمار می‌آید. اصل پانزدهم، قضات ملزم به حفظ اسرار حرفه‌ای قضاوتشان بوده و اجبار ایشان به شهادت در اینگونه موارد ممنوع است.

اصل شانزدهم، قضات در قبال خسارات مالی ناشی از عملکرد نادرست یا سهل‌انگاری در اجرای وظایف قضایی خود، مصونیت دارند.

اصل هفدهم، هرگونه اتهام یا شکایت وارد بر قضات در مورد صلاحیت قضایی یا حرفه‌ای ایشان مورد رسیدگی عادلانه، سریع، حضوری و محرمانه قرار می‌گیرد. اصل هیجدهم، برکناری یا تعلیق انتظامی قضات تنها در صورت وجود دلایل کافی امکان‌پذیر است.

اصل نوزدهم، در همگی دادرسیهای انتظامی قضات بایستی کلیه موازین حقوق بشر رعایت گردد.

اصل بیستم، تصمیمات در پیوند با برکناری یا تعلیق قضات که از دادرسیهای انتظامی ناشی می‌شود بایستی مورد رسیدگی مستقل قرار گیرد.

بدیهی است اگر موارد یادشده رعایت گردد، قضات فاقد هرگونه وابستگی بوده و با بهره‌مندی از استقلال لازم و تأمین امنیت شغلی و مصونیت شخصیتشان، زمینه لازم برای اجرای عدالت و برقراری امنیت قضایی به وسیله آنها فراهم می‌آید.

الف) استقلال قضایی از دیدگاه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی
حسب مقررات میثاق، دولتهای عضو مکلفند که متون قانونی و اساسی مرتبط را که به نحوه تشکیل

محاكم و تضمین استقلال، بی طرفی و صلاحیت آنها - به ویژه در ارتباط با روشی که به وسیله آن قضات انتخاب می‌شوند - صلاحیتهای لازم برای انتخاب شدن و مدت مأموریت آنها می‌پردازد تصویب کنند، همچنین شرایط مربوط به ارتقا، جابجایی و انتقال و واگذاری مسئولیتها و استقلال حقیقی بخش قضایی از قوه مجریه و مقننه را نیز مشخص کنند.

در قضیه بهاموندی علیه گینه، کمیته حقوق بشر اعتراض مدعی را مبنی بر اینکه واحد قضایی تحت نظارت ریاست جمهوری قرار دارد، مدنظر قرار داد. کمیته اظهار می‌دارد که در شرایطی که طی آن ساختار و صلاحیت قوه قضاییه و قوه مجریه کاملاً مجزا از یکدیگر نمی‌باشند یا در جایی که قوه مجریه قادر به اداره و کنترل مستقیم قوه قضاییه باشد، در تعارض با مفهوم استقلال و بی طرفی محاکم مندرج در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق است.

کمیته در تفسیر نهایی خود در قضیه الجزیره، صراحتاً در باب این موضوع که قضات تا ۱۰ سال امکان انتقال و جابجایی ندارند، اظهار نگرانی می‌نماید. مشابه این مورد در تفسیر نهایی در قضیه ارمنستان اظهار می‌دارد که انتخاب با رأی عمومی به مدت ۶ سال تضمین کننده استقلال و بی طرفی نمی‌باشد. در قضیه زامبیا کمیته از اختیار رئیس جمهور در برکناری و جابجایی قضات بدون هرگونه نظارت قضایی مستقل، اظهار نگرانی می‌کند. مشابه موارد فوق کمیته در نظریه نهایی خود در قضیه آمریکا اظهار می‌دارد: سیستم کنونی انتخاب قضات در برخی ایالات ممکن است تأثیر نگران کننده‌ای بر روی اجرای حقوق مندرج در ماده ۱۴ میثاق داشته باشد. همچنین کمیته از تلاشهای تعدادی از ایالات در ایجاد سیستم انتخاب براساس صلاحیت استقبال نموده است، ولیکن در مورد این حقیقت که در بسیاری از حوزه‌های روستایی قضاوت توسط اشخاص غیر شایسته و آموزش ندیده اداره می‌شود نیز اظهار نگرانی نمود.

کمیته حقوق بشر در تفسیر نهایی خود در قضیه اسلواکی اظهار داشت: قواعد کنونی حاکم بر تعیین قضات توسط دولت با پذیرش و تأیید پارلمان می‌تواند تأثیری منفی بر استقلال سیستم قضایی داشته باشد. بنابراین کمیته پیشنهاد می‌کند اقدامات خاصی جهت تضمین استقلال نظام قضایی، حمایت از قضات از هرگونه تأثیر سیاسی از طریق دخالت قوای حاکم بر انتصاب، حقوق، تصدی، اخراج و تنبیه اعضای قضایی به عنوان نوعی سیاست گذاری اتخاذ گردد (Joseph 2000: 287).

ب) استقلال قضایی در حقوق ایران

براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است. با توجه به این اصل، مبنای استقلال قضایی در ایران مورد پذیرش قانونی قرار گرفته است. (ر.ک. به: آشوری ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۸۴) از طرف دیگر، برخی از موازین استقلال قضایی که در سند «اصول اساسی در زمینه استقلال قوه قضاییه» به آنها تأکید شده است نیز در اصول قانون اساسی ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند. از جمله در اصل ۱۵۷ قانون اساسی بر اینکه استخدام قضات و عزل و نصب آنها و امور اداریشان باید بر مبنای قانون باشد، تأکید شده و در اصل ۱۶۴ نیز بر اینکه قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد، تصریح شده است. موارد یاد شده با اصول ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و نیز اصول ۱۷ و ۱۸ سند «اصول اساسی در زمینه استقلال قوه قضاییه» هم خوانیهایی دارد. اما قسمتی از اصل ۱۶۴ قانون اساسی با اشاره به اینکه تغییر شرایط شغلی قاضی از جمله انفصال وی بدون ثبوت جرم یا تخلفی از سوی وی و بنا به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور امکان پذیر است، امنیت شغلی قضات را به شدت متزلزل ساخته است. پیش‌بینی به عمل آمده در اصل ۱۶۴ قانون اساسی در مورد امکان تغییر شرایط شغلی قاضی براساس «اقتضای مصلحت جامعه» امکان انفصال قضات بدون بروز هرگونه تخلفی را فراهم ساخته و این موضوع با اصول ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ مندرج در سند «اصول اساسی در زمینه استقلال قوه قضاییه» که بر کناری قضات را مستلزم وجود دلایل کافی و برگزاری یک دادرسی عادلانه می‌داند، در تضادی آشکار قرار دارد.

«قانون رسیدگی به صلاحیت قضات» مصوب سال ۱۳۷۶ امنیت شغلی قضات را در ساختار قضایی ایران به سطح بسیار پایینی کاهش داده است. بر مبنای این قانون، هرگاه صلاحیت قضات از سوی یکی از مقامات: رئیس قوه قضاییه، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رؤسای شعب دادگاه عالی انتظامی، دادستان انتظامی قضات و رئیس سازمان بازرسی کل کشور مورد تردید قرار گیرد، موضوع به دادگاه انتظامی قضات ارجاع می‌گردد و این دادگاه از طریق کمیسیونی در مورد صلاحیت قضات تحقیق کرده و سپس بدون اینکه نیازی به محاکمه حضوری قاضی باشد، دادگاه می‌تواند بر مبنای گزارش کمیسیون رأی قطعی مبنی بر انفصال دائمی یا موقت، بازنشستگی یا بازخریدی قاضی صادر نماید. بدین ترتیب با چنین سازوکاری، این امکان وجود

دارد که قاضی بدون انجام تخلفی و تنها بر مبنای نامفهوم تردید در صلاحیت شرعی یا قانونی و بدون برگزاری دادرسی حضوری و بدون امکان تجدیدنظر، حتی از قضاوت منفصل گردد. بدیهی است چنین مقرراتی با اصول ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ سند «اصول اساسی در زمینه استقلال قوه قضاییه» به شدت ناسازگار بوده و امنیت شغلی قضات و در نتیجه استقلال قاضی را زیر سؤال می‌برد.

بر اساس سند «اصول اساسی در زمینه استقلال قوه قضاییه» در راستای استقلال قضایی، استخدام قضات بایستی به دور از هر تبعیض نژادی، جنسی، مذهبی یا تبعیض مبتنی بر عقاید سیاسی باشد. اما استخدام قضات در ایران با این اصل در تعارض است. در قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱، قضات بایستی مرد، مسلمان، متعهد و وفادار به نظام جمهوری اسلامی باشند. با توجه به مواردی که بیان شد، استقلال ساختار قضایی ایران در قیاس با موازین بین‌المللی حقوق بشر دارای کاستیهای عمده‌ای است.

ج) استقلال قضایی از دیدگاه فقه اسلامی و اندیشه‌های حضرت امام خمینی

اگر چه اهتمام اسلام به اجرای عدالت و اقامه حق از دقت آن شریعت در انتخاب قاضی مشهود و محسوس است ولی باید در نظر داشت که اسلام در این باره بدین حد اکتفا نکرده و متوجه این نکته بوده است که قاضی هر چند که به عالی‌ترین ممیزات و ممتازترین صفات صلاحیت و اهلیت هم آراسته باشد در صورتی که محیط مساعد و آزادی کامل در اختیار نداشته باشد نخواهد توانست عدالت را به طور شایسته اجرا کند و حقوق ضعیفان را از ارباب نفوذ استیفا نماید و به همین جهت ملاحظه می‌شود که این شریعت، برای نخستین بار در تاریخ قضایی جهان، اصل مهم و اساسی استقلال قاضی را تأسیس می‌کند و امیرالمؤمنین^(ع)، که مبین مقاصد و مفسر اهداف این شریعت است، در فرمان خود به مالک اشتر راجع به این اصل اینگونه توصیه می‌نماید: «وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ. لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ» یعنی قاضی را در قلمرو فرمانروایت چنان مقام و منزلتی ببخش که هیچ یک از خواص و نزدیکان تو در آن منزلت و مقام طمع ننهد تا در اوج آن مقام شامخ از اندیشه مکر و سعایت بداندیشان ایمن باشد و نمایان را فرصت تفتین درباره او دست ندهد. سپس امیرالمؤمنین^(ع)، به منظور جلب توجه فرمانروای مصر به اهمیت این اصل، جمله موجز و مؤثری در پایان آن توصیه، اینگونه می‌افزاید: «فَأَنْظِرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا» و به این وسیله او را به تدبیر و تأمل بلیغ درباره این دستور فرا می‌خواند.

بررسی تاریخ قضایی اسلام نشان می‌دهد که اصل استقلال و احترام قضات در کلیه اعصار و قرون اسلامی محترم و مرعی بوده و در طوفانهای اجتماعی و انقلابات سیاسی که وزرای بزرگ و رجال مقتدر مملکت دستخوش مصادره و گرفتار زندان و شکنجه می‌شده‌اند استقلال و احترام قضات همچنان مصون و دور از تعرض بوده و به ندرت اتفاق می‌افتاده است که خلفا و ملوک در امر قضاء اعمال نفوذ کنند.

قَلْفَشْنَدِي، ادیب و مورخ شهیر، در کتاب *صیح الأعمش* در باب متعلق به ارباب و وظایف دینی در زمان خلفای فاطمی می‌نویسد: قاضی القضاة در دستگاه خلفای فاطمی مقام نخستین داشت و او از جلیل‌ترین و رفیع‌ترین و محترم‌ترین ارباب و وظایف بود.

همچنین، ابن طُوَيْر در این باره می‌نویسد: هیچ‌کس در دربار خلفای فاطمی مقدم بر قاضی القضاة نبود. صاحب کتاب *تاریخ القضاء فی الاسلام* می‌نویسد: ابو عبدالله محمد بن نعمان شیعی مقام و منزلتی داشت که هیچ‌یک از شخصیت‌های بزرگ مملکت در آن مقام و منزلت با او شریک نبود. سپس از قول ابن زولاق نقل می‌کند که: رتبه این قاضی چندان اوج گرفت که خلیفه «العزیز» فاطمی به روز عید او را در کنار خویش بر فراز منبر جای داد (بلاغی ۱۳۷۰: ۱۲۲).

حضرت امام خمینی نیز در موارد مختلف بر استقلال دستگاه قضایی و قضات تأکید نموده‌اند. از جمله در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۶۱ فرمان هشت ماده‌ای خطاب به قوه قضاییه و تمام دستگاه‌های اجرایی صادر کردند که در بند ۳ آن به صراحت آمده است:

آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری چه در دادگاه‌های انقلاب باید با استقلال و قدرت بدون ملاحظه از مقامی احکام اسلام را صادر کنند، و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پراهمیت خود ادامه دهند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۱۴۰).

نیز در سخنرانی مورخ ۶۴/۸/۲۹ خود در حضور قضات و اعضای شورای عالی قضایی فرموده‌اند:

از نکاتی که تذکر بدهم این است که قوه قضاییه همان طوری که آقا^۱ فرمودند یک قوه مستقل باید باشد. یعنی در همه جای دنیا این اسم هست که قوه قضاییه مستقل است. حالا ما در کشور خودمان که استقلال داده

۱. آیت اله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس اسبق دیوانعالی کشور

است اسلام به قوه قضائیه و قاضی و قوه قضائیه مستقل است و هیچ کس نباید در آن دخالت بکند. قضات نباید گوش به هیچ کس بدهند جز آنکه برای خدا کار خودشان را انجام بدهند، حق را ملاحظه نکنند. اگر فرض کنید که یک جایی را دیدند حق است، اگر تمام کشور ایران به آنها چیز بکنند که به آن طرف حکم بدهید، نکنند. خدا اینطور مقرر فرموده است، باید شما به حق برسید. کار به اینکه این رفیق فلان است، این دوست فلان است، این پسر فلان است، این خود فلان است. خیر، کاری به این کارها نداشته باشید. باید شما به همان طوری که شرع مقدس امر فرموده است قضاوت کنید و مستقل در قضاوت باشید و محتاط در قضاوت. احتیاط در قضاوت کنید، توجه بکنید که نبادا یک مظلومی حقتش ضایع بشود یا یک نفری زاید بر آن مقداری که باید جریمه بشود یا - برای - تعزیر بشود، یا - به - چه بشود، زاید بر او نباشد. گرفتاری دارد این مسائل، باید این را خیلی توجه بکنید. و من امیدوارم که آقایان علمائی که الآن مشغول هستند و بعدها هم ان شاء الله می آیند و مشغول می شوند، توجه بکنند که مستقل هستند و کسی حق اینکه هیچ نقشه‌ای، هیچ دخالتی در کار آنها بکند ندارد. و البته روی موازین شرعی اگر اشتباه ثابت شد، آن وقت روی همان موازین شرعی عمل می شود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۲۲۷-۲۲۶).

در جایی دیگر در خصوص مداخله غیر قانونی در عملکرد دستگاه قضایی می فرمایند:

قوه قضائیه، که ملجأ و پناهگاه مردم ستمدیده است، قوه‌ای است مستقل و هیچ مقامی حق دخالت در آن را ندارد. و اگر کسانی پیدا شوند که ندانسته در امور قضایی دخالت می کنند، باید بدانند که برخلاف دستورات شرعی و نظام جمهوری اسلامی عمل کرده‌اند. و اگر دانسته تخلف می کنند، مستحق عقاب و تعقیب‌اند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۳۳۹).

ایشان در سخنرانی مشهور خود در تاریخ ۵۸/۷/۲۰ در جمع قضات و مسئولین قضایی

می فرمایند:

کسی که مجرم است باید به جزای خودش برسد و توصیه از احدی قبول نباید بشود. من این را کراراً گفته‌ام، اگر از من توصیه برای کسی آمد، از دفتر من برای کسی توصیه آمد، از کسانی که به من مربوطند توصیه آمد،

بزنید به دیوار! قاضی نباید تحت تأثیر کسی باشد. قاضی آزاد است و باید در محیط آزاد عمل بکند. توصیه‌ها را هیچ به آن اعتنا نکنید. اگر یکوقت توصیه‌ی بحتی است که خوب، آن وقت شما البته باید توصیه‌ی بحتی را رسیدگی بکنید. بر فرض که توصیه هم نشود، باید رسیدگی بکنید. اگر خدای نخواستہ یک توصیه‌ای است که ناحق است، هیچ نباید با آن اعتنا کرد. در هر صورت قاضی مستقل است و خودش باید نظر بدهد؛ لکن خدا را شاهد ببیند. این قلمی که دست می‌گیرد قلمی است که ممکن است که آبروی یک مُسَلِمی را از بین ببرد؛ و ممکن است احقاق حقی بکند. و همین طور در همه امور باید خدای تبارک و تعالی را ناظر و حاضر ببینید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۲۷۲).

در خصوص مفهوم استقلال در سخنرانی مورخ ۶۳/۱۰/۲ می‌فرماید:

مطلبی که من باید به عموم مردم و بخصوص آنهایی که در کارهای کشور و مملکت دست دارند تذکر دهم، این است که قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل، و معنای استقلالش این است که در صورتی که حکمی از قضات صادر شد، هیچ کس حتی مجتهد، دیگر حق ندارد آن را نقض و یا در آن دخالت نماید. و احدی حق دخالت در امر قضا را ندارد و دخالت کردن، خلاف شرع و جلوگیری از حکم قضات هم برخلاف شرع است ... من باز عرض می‌کنم که استقلال قضایی معنایش این است که اگر قاضی حکمی کرد، احیاناً رسیدگی به آن حکم مرجع دارد و غیر از آن، هیچ کس حق دخالت ندارد. من امیدوارم که آقایان در قوه قضاییه موفق باشند که به طور شایسته و با قدرت عمل کنند، و امیدوارم ملت و مجلس و دولت هم پشتیبان آنان باشد که خدای نخواستہ صدمه‌ای به آن وارد نشود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۱۲۱).

بی طرفی مقام قضایی

اجرای عدالت قضایی باید چنان باشد که منافع اشخاص، به شیوه‌ای اقماع کننده تأمین شود. تردیدی نیست که اجرای چنین عدالتی در نهایت با صدور احکام قضایی از سوی دادگاهها محقق

می‌شود. به هر حال دادگاه قانونی، مستقل و بی‌طرف شایستگی رسیدگی به مرافعات، اعم از حقوقی و کیفری را داراست.

الف) بی‌طرفی دادگاه در حقوق ایران

در حقوق داخلی، بی‌طرفی در دو مفهوم ذهنی و عینی متصور و قابل بررسی است.

۱) بی‌طرفی در مفهوم ذهنی

بی‌طرفی در مفهوم ذهنی در قلمرو عملکرد قاضی واحد در پرونده‌ای خاص به ارائه شاخص می‌پردازد (آشوری ۱۳۸۳: ۳۳۳). به هنگام سنجش بی‌طرفی دادگاه از دیدگاه ذهنی این نکته اهمیت دارد که به ندای درونی وجدان قاضی توجه کنیم: آیا قاضی یا عضوی از اعضای دادگاه یا هیأت منصفه اندیشه نادرستی در سر دارد؟ آیا تصمیم مغرضانه‌ای خواهد گرفت؟ آیا احتمال دارد که حیثاً منافع یکی از اصحاب دعوی را بر دیگری ترجیح دهد (قربانی ۱۳۸۴: ۲۰۸). قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری دو شاخص مهم را برای تضمین بی‌طرفی مقام قضایی در رسیدگی ارائه نموده که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱) بی‌طرفی در جمع آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم

ماده ۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی‌طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی‌طرفی کامل را رعایت نمایند». همچنین مطابق ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوط به دادرسی، مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در مورد دادرسیها نیز قابلیت اعمال دارد.

ضرورت بی‌طرفی مقامات قضایی (اعم از بازپرس، دادستان، دادرسی دادگاه) ایجاب می‌کند که امر رسیدگی به پرونده‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی و مرحله رسیدگی در دادگاه، بدون هرگونه جانبداری و پیش داوری انجام شود. بنابراین اگرچه کشف جرم وظیفه دستگاه قضایی است و این امر مستلزم جمع آوری دلایل است. ولیکن مقام قضایی حق ندارد صرفاً دلایل علیه متهم را جمع آوری کند، بلکه اگر دلایلی مبنی بر بی‌گناهی متهم اقامه شد مکلف است نسبت به بررسی و جمع آوری آن نیز اقدام نماید. به عنوان مثال، چنانچه متهم برای اثبات بی‌گناهی خود

اشخاصی را به عنوان شهود و مطلعین معرفی کند ضرورت دارد از آنان نیز تحقیق شود و اگر استعلام از یک مرجع قضایی یا اداری دیگر یا ارجاع امر به کارشناس فنی و موضوعی یا معاینه محل می‌تواند بی‌گناهی متهم را ثابت نماید، این امر باید توسط مقام قضایی صورت پذیرد. به طور خلاصه باید به دلایل اقامه شده توسط متهم نیز توجه شود. به همین جهت در خصوص نحوه انجام محاکمه ماده ۱۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد که رسیدگی به ترتیب ذیل انجام می‌شود:

- ۱- استماع اظهارات شاکی و مدعی خصوصی و وکلای آنان و شهود و اهل خبره‌ای که مدعی خصوصی یا شاکی معرفی کرده‌اند.
 - ۲- تحقیق از متهم مبنی بر اینکه آیا اتهام وارده را قبول دارد یا نه؟ پاسخ متهم عیناً در صورت جلسه قید می‌شود.
 - ۳- استماع اظهارات متهم و شهود و اهل خبره‌ای که متهم یا وکیل او معرفی می‌کند.
 - ۴- بررسی آلات و ادوات جرم و استماع اظهارات وکیل متهم.
 - ۵- رسیدگی به دلایل جدیدی که از طرف متهم یا وکیل او به دادگاه تقدیم می‌شود.
- بنابراین مقام قضایی چه در دادسرا و چه در دادگاه در کمال بی‌طرفی دلایل له و علیه متهم را جمع‌آوری و مورد بررسی قرار می‌دهد و حکم یا قرار می‌دهد که متعاقب این امر صادر می‌شود مبتنی بر انصاف و عدالت خواهد بود.

۲-۱) ممنوعیت اظهار نظر قبل از اتخاذ تصمیم نهایی (صدور رأی یا قرار) توسط مقام قضایی. ماده ۲۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «قاضی دادگاه پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رأی، در خصوص برائت یا مجرمیت متهم نباید به صورت علنی اظهار عقیده نماید». بی‌طرفی مقام قضایی ایجاب می‌کند که از هر گونه پیش‌داوری در خصوص موضوع اتهام متهم یا شکایت شاکی خودداری نماید. بنابراین در خلال رسیدگی مقام قضایی (بازپرس در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرس دادگاه در مرحله محاکمه) حق ندارد در خصوص مجرمیت یا بی‌گناهی متهم اظهاری بنماید. در پرونده‌های مطروحه در دادسرا ملاحظه شده که بازپرس خطاب به ضابطین دستوراتی صادر نموده که حکایت از پیش‌داوری وی راجع به اتهام متهم دارد. مثلاً در دستور قضایی صادره آمده که «متهم کلاهبردار (یا متهم سارق) امشب تحت نظر باشد فردا اول وقت

اداری اعزام شود» یا مقام قضایی در خلال رسیدگی به جرم، متهم را تحت فشار قرار داده و با اظهار این مطلب که ادامه رسیدگی منتهی به بازداشت یا صدور قرار مجرمیت یا محکومیت وی خواهد شد او را به جلب رضایت شاکی خصوصی ترغیب می‌نماید. این امر به صراحت دلیل بر این است که وی متهم را مرتکب جرم می‌داند. لذا مقام قضایی در چنین وضعیتی نمی‌تواند دلایل مبنی بر بی‌گناهی متهم را مورد توجه قرار دهد و تحقیقات و رسیدگی را بدون لحاظ پیش‌داوری خود به انجام رساند (قاسمی ۱۳۸۷: ۲۰۶).

۲) بی‌طرفی در مفهوم عینی

بی‌طرفی دادگاه از طرفی مستلزم این است که قضات و هیأت منصفه (در سیستمها و رسیدگیهایی که هیأت منصفه در آن حضور دارند) نفع شخصی در منتفع شدن یک طرف دعوا نداشته باشند و همچنین راجع به قضیه مطرح شده قبلاً تحت هیچ سمتی اظهار نظر قضایی نکرده باشند. معیار عینی بدین معنی است که تضمینات اصل استقلال و دادرسی منصفانه در عالم خارج موجود و قابل رؤیت باشد. بر اساس این معیار اصل استقلال و بی‌طرفی باید ساختاری باشد. ساختاری به این معنی است که این تضمینات به صورت سیستماتیک و از طریق یک تشکیلات منظم به مرحله اجرا درآید (قربانی ۱۳۸۴: ۲۰۵). لذا از یک سو اصل تفکیک قوا و استقلال قوه قضاییه مد نظر است، و از سوی دیگر در تشکیلات مربوط به تعقیب کیفری قاضی ماهوی که نسبت به موضوع دعوی رسیدگی و حکم صادر می‌نماید از قاضی که امر تعقیب یا امر تحقیق را به عهده دارد کاملاً جدا می‌باشد. به عبارت دیگر، دادستان و بازپرس مطلقاً در دعوی مطروحه نباید به محاکمه و صدور حکم مبادرت ورزند و متقابلاً قاضی صادر کننده حکم نیز نباید قبل از وارد شدن در رسیدگی ماهوی به هر شکلی در پرونده دخالت نموده و اظهار نظر کرده باشد. به همین مناسبت در مواردی دادگاه ممکن است صلاحیت (اعم از محلی و ذاتی) رسیدگی نسبت به پرونده مطروحه را داشته باشد، ولی اصل بی‌طرفی قاضی مورد تردید قرار گیرد. در این صورت جهت رعایت بی‌طرفی کامل و اجرای صحیح عدالت قانونگذار مداخله چنین قاضی‌ای را ممنوع می‌کند تا به دور از هر گونه شائبه و سوءظن، قضات بی‌طرف به امر تحقیق و رسیدگی مبادرت کنند.

در راستای تحقق اصل فوق‌الذکر، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مواردی را تحت عنوان جهات ردّ دادرسان و قضات تحقیق ذکر کرده است. لذا متهم به

عنوان یکی از طرفین دعوا از حق ردّ دادرسان و قضات تحقیق در موارد مذکور در ماده ۴۶ قانون مذکور برخوردار است. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «دادرسان و قضات تحقیق در موارد زیر باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوا نیز می‌توانند آنان را رد کنند:

(الف) وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس و قاضی تحقیق یا یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که در امر جزایی دخالت دارند.

(ب) دادرس یا قاضی تحقیق قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد.

(ج) دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان وارث یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دخالت دارند.

(د) دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلاً اظهار نظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین باشد.

(ه) بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین و یا همسر و یا فرزند او دعوی حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد.

(و) دادرس یا قاضی تحقیق و یا همسر یا فرزند آنان، نفع شخصی در موضوع مطروحه نداشته باشند. متهم به عنوان یکی از طرفین دعوی حق ردّ دادرسی را در موارد فوق الذکر دارد و در صورت وجود جهت یا جهات رد متهم باید تقاضای رد را به دادرس دادگاه تقدیم نماید که در صورت پذیرش آن قاضی از رسیدگی امتناع می‌کند، در غیر این صورت با صدور قرار لازم به رسیدگی ادامه می‌دهد. مقنن به لحاظ ضرورت تضمین حق دفاع متهم قرار مزبور را قابل اعتراض دانسته است و متهم می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به قرار صادره اعتراض کند (ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری). نظر به اینکه با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ مجدداً دادرها احیا شدند و مطابق ماده ۳ قانون مذکور تا تصویب آیین دادرسی کیفری برای دادرها کماکان قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در دادرها نیز قابلیت اجرا دارد، لذا موارد مذکور در ماده فوق در مورد قضات دادرها (اعم از دادستان و دادیار و بازپرس) نیز تسری دارد.

عدم تفکیک میان نهاد تعقیب و رسیدگی و یا اظهار نظر قاضی رسیدگی کننده در دعوی در مرحله قبل از رسیدگی از مصادیق آشکار نقض بی‌طرفی قضایی از جنبه عینی آن است که در

چنین شرایطی، در ساختار قضایی اصل بی‌طرفی رعایت نشده است. در راستای اعمال هر چه بیشتر اصل بی‌طرفی در ساختار قضایی، در چند دهه اخیر، اصلی به نام تساوی سلاحها پدیدار گردیده که بر مبنای آن بایستی دادستان و متهم از حقوقی برابر در مراحل تعقیب، تحقیق و رسیدگی برخوردار باشند. بر این اساس، دادستان که در ماهیت آن مقامی غیر بی‌طرف بود و طرف دعوی به شمار می‌رود، نمی‌تواند دارای اختیارات قضایی همچون صدور یا تأیید قرارهای بازداشت یا تأمین متهم بوده و افزون بر آن بایستی از هر نوع امتیازی نسبت به متهم بی‌بهره باشد (آشوری ۱۳۸۱ ج ۲: ۱۶۴، ۱۱۰).

ب) بی‌طرفی از دیدگاه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «... هر کس حق دارد به اینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود...». بی‌طرفی دادگاه از جنبه‌های مهم حق رسیدگی عادلانه در پرتو بند ۱ ماده ۱۴ میثاق است. بی‌طرفی دادگاه حکایت از آن دارد که قضات نباید تصورات پیشین خود را در مورد مسأله پیش روی دادگاه پنهان نمایند و بنابراین نباید به گونه‌ای عمل کنند که در جهت منافع یکی از طرفین دعوا باشد. در جایی که موارد عدم صلاحیت قاضی توسط قانون تعیین نشده، این امر برعهده دادگاه است تا به اعتبار سمت و مقام این موارد را مدّ نظر قرار دهد و فرد دیگری را جایگزین عضو فاقد صلاحیت نماید. بر اساس قانون داخلی، در صورتی که قاضی فاقد صلاحیت بوده باشد، طبیعتاً نمی‌تواند به صورت منصفانه و بی‌طرفانه در پرتو ماده ۱۴ میثاق عمل کند.

در قضیه گونزالس علیه کشور پرو مدعی اظهار می‌دارد که مسأله کنونی از سال ۱۹۸۵ بلا تکلیف می‌باشد و اگرچه رسیدگیها منجر به صدور کیفرخواست رسمی نشده است، قرار دستگیری وی همچنان معلق است که نتیجه آن ممنوعیت وی از ترک سرزمین پرو می‌باشد. وی در نامه مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۰ اظهار می‌دارد که دادگاه عالی سالها پرونده وی را کنار گذاشته است و براساس تحقیقات صورت گرفته توسط رئیس دادگاه، به وی گفته شده است که رسیدگیها تا حداکثر زمان ممکن به تأخیر خواهد افتاد. هنگامی که رئیس دادگاه مسئولیت پرونده را بر عهده داشت، چون مسأله جنبه سیاسی داشت وی تمایلی نداشت که در مورد تصمیم نهایی از وی سؤال

شود که آشکارا به نفع آقای گونزالس^۱ صادر می‌شد ... وی در ادامه افزود که رسیدگیهای صورت گرفته علیه مدعی عادلانه و بی‌طرفانه نبوده است و ناقض بند ۱ ماده ۱۴ میثاق است، چنانچه می‌توان از اظهارات همراه با انگیزه سیاسی قضات و ضابطین دادگستری که درگیر این پرونده بودند، استنباط نمود ... کمیته حقوق بشر سازمان ملل ادعای مدعی را مبنی بر اینکه با وی به صورت برابر در مقابل محاکم پرو برخورد نشده است و اینکه دولت عضو، ادعای خاص مدعی را در مورد اینکه برخی از قضات پرونده بنا به تمایلات سیاسی خود از رسیدگی به پرونده امتناع می‌کنند و بر این اساس در رسیدگیها تأخیر می‌اندازند، رد نکرده است. کمیته یادآور می‌شود که حق محاکمه توسط یک محکمه مستقل و بی‌طرف، حقی مطلق است که هیچ استثنایی بر آن وارد نیست. کمیته اظهار می‌دارد که موضع دادگاه عالی در قضیه مطروحه، در تعارض با این شرط بوده و می‌باشد. کمیته در ادامه بر این نظر است که تأخیر در انجام امور سیستم قضایی در قضیه مدعی از سال ۱۹۸۵، ناقض حقوق مدعی بر اساس بند ۱ ماده ۱۴ میثاق مبنی بر حق محاکمه عادلانه می‌باشد. در این ارتباط، کمیته اذعان می‌دارد که در این مورد تا پاییز ۱۹۹۲ هیچ تصمیمی اتخاذ نشده است (Joseph 2000: 300). در ارتباط با دامنه و تفسیر شرط بی‌طرفی موازین مبتنی بر رویه قضایی بیشتری وجود دارد. به طور کلی دادگاه اروپایی حقوق بشر بی‌طرفی را به عنوان عدم تعصب یا بغض تعریف می‌کند (ساکوچی ۱۳۸۶: ۵۹). به نحوی مشابه، کمیته حقوق بشر نظر داده که بی‌طرفی دادگاه بدین معنی است که قضات نباید هیچ‌گونه پیش‌فرضی در مورد موضوع مطروح نزد خود داشته باشند و نباید به طریقی عمل کنند که منافع یکی از طرفین را ارتقا دهد (حکم شماره ۳۸۷/۱۹۸۹ مورخ ۵ نوامبر ۱۹۹۲ در پرونده آروو کارتونن علیه دولت فنلاند).

دادگاهها باید در یک جامعه دموکراتیک حس اعتمادی در قاطبه مردم من جمله شخص متهم ایجاد کنند. کمیته حقوق بشر در یک مورد تصمیم گرفت که: نظام محاکمه توسط «قضات ناشناس» که در قوانین خاص ضد تروریسم کشور پرو به منظور حفظ هویت و امنیت قضات پیش‌بینی شده از جمله با اصل بی‌طرفی مندرج در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ناسازگار بوده و تأکید کرد که «دادگاه باید مستقل و بی‌طرف بوده و بدینسان دیده شود» در نظام محاکمه توسط قضات ناشناس تضمینی برای استقلال یا بی‌طرفی قضات وجود ندارد، زیرا دادگاه می‌تواند مرکب

1 . Gonzalez

از اعضای مشغول به خدمت نیروهای مسلح باشد (حکم شماره ۵۷۷/۱۹۹۴ مورخ ۹ ژانویه ۱۹۹۸ در پرونده اسپینوزادوپولی علیه دولت پرو).

از مجموع مطالب فوق استنباط می‌شود هر موردی که موجب خدشه به بی‌طرفی دادگاه باشد، از سوی طرفین امر جزایی قابل ایراد است، زیرا در غیر این صورت محاکمه غیر منصفانه و جانبدارانه تلقی می‌شود که رعایت تضمینهای لازم دفاع متهم در آن غیر ممکن است.

ج) بی‌طرفی قضایی از دیدگاه فقه اسلامی و اندیشه‌های حضرت امام خمینی^(ه)

از نظر فقه اسلامی یکی از مسائل مهم که رعایت آن در رسیدگی به پرونده‌ها ضرورت دارد، بی‌طرفی قاضی است. اهمیت این موضوع به حدی است که اسلام این بی‌طرفی را در سه مرحله، لازم‌الرعایه دانسته است:

۱) یکسان‌اندیشی: قاضی از نظر اراده و میل قلبی نباید علاقه قلبی خود را متوجه یک طرف نموده و در اندیشه پیروزی یکی از متخاصمین باشد. مرحوم کلینی در کتاب شریف *کافی* می‌فرماید: اگر در هنگام قضاوت، حق هم به جانب اقوام خاصی باشد داور نباید از خدا بخواهد که حق در کفه او باشد و خصم او محکوم گردد و حتی در این مرحله هم نباید تفاوت قائل شود (معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۷۷-۹۲).

۲) یکسان‌نگری در مرحله دادرسی: قاضی باید نسبت به مسائل مختلفی که با آن روبه‌رو می‌شود و اشخاص مختلفی که در مسأله ذی‌نفع هستند، حالت یکسان‌نگری داشته باشد. همه را با یک چشم ببیند و تحت تأثیر موقعیت و مقام و شخصیت یکی از دو طرف قضیه قرار نگیرد یا حتی در مسائلی که طرفینی نیست و یک طرف بیشتر وجود ندارد و برای گرفتن یک رأی یا یک نظر یا تعیین تکلیف مراجعه کرده است برای او تفاوت نکند که مراجعه کننده دارای مقام و منصب است یا یک فرد ساده جامعه است. فقیر است یا غنی. قاضی باید تمرین کند تا این حالت در او ایجاد شود و خود را به نقطه‌ای برساند که عوامل بیرونی و جانبی تأثیری در کار قضاوتش ایجاد نکند و همه مردم را یکسان ببیند و این بیان رسول گرامی^(ص) را آویزه گوش جان خویش قرار دهد که فرمود: «الناس كأسنان المشط سوا؛ مردم همانند دانه‌های شانه یکسانند» (معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۷۷-۹۲). بنابراین از مسائل مهمی که باید در دادرسی رعایت شود یکسان‌نگری به اصحاب دعوا است. بر قاضی لازم است از نظر نشستن، اجازه دهد طرفین پرونده به طور یکسان در مقابل او

بنشینند (ابن ادریس ج ۲: ۱۵۷ به نقل از معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۷۷-۹۲) و به سخنان آنان یکسان گوش دهد و به طور یکسان به آن دو بنگرد و تفاوتی بینشان نگذارد. (علامه حلی ۱۳۶۸: ۲۳۷ به نقل از معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۷۷-۹۲). از نظر تعیین وقت رسیدگی بین مردم تفاوتی نگذارد و وقت دادگاه را بر اساس نوبت تنظیم کند (شیخ طوسی ۱۳۵۱ ج ۸: ۹۰ به نقل از معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۷۷-۹۲) و به تعبیر شهید اول در حین رسیدگی به دعوا، تساوی از جهت انصاف، اجلاس، اکرام و عدل در حکم لازم است (شهید اول ۱۴۱۴ ج ۲: ۷۵ به نقل از معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۷۷-۹۲) بلکه از بدو ورود اصحاب دعوا تا لحظه صدور حکم با دو طرف دعوا یکسان برخورد نماید. هنگام ورود به هر دو توجه داشته باشد. طوری بنشیند که در مقابل هر دو قرار گیرد. این گونه نباشد که یکی از اصحاب دعوا را در کنار خود بنشانند و دیگری را در مقابل خود قرار دهد، بلکه باید به هر دو به طور مساوی رو کند. این گونه نباشد که نگاهش متوجه یک طرف باشد و موقع سخن گفتن دیگری، بی‌اعتنا بوده مشغول مطالعه پرونده شود یا به امر دیگری توجه کند. هنگامی که مطالب خود را بیان می‌کنند کلام هر دو را گوش دهد و حتی در هنگام صدور حکم و انشای رأی هر گاه دو طرف دعوا حاضر باشند هر دو را یکسان مورد خطاب قرار دهد (معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۷۷-۹۲).

۳) مساوات در اجرای حکم: یکی از مسائل بسیار حساس که آئینه ارزشی دستگاه قضایی و محل تجلی زحمات قضات و آخرین نقطه امید اصحاب دعوا است مرحله اجرای حکم است. چه بسا احکامی که به خاطر شخصیت محکوم علیه و نفوذ اجتماعی وی اجرا نشده و همه زحمات شاکی و دستگاه قضایی را بر باد داده است. چه بسا افرادی که تا لحظه وصول پرونده به اجرای احکام، امید دستیابی به حق خویش را داشتند ولی با عملکرد سوء اجرای احکام و تبعیض بین افراد، آرزوی آنها به یأس تبدیل شد. رسول گرامی (ص) می‌فرماید: «ایها الناس انما هلك الذین قبلکم أنهم کانوا اذا سرق فیهم الشریف ترکوه و اذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه الحد...» ای مردم امتهای قبل از شما به هلاکت رسیدند چون هر گاه بزرگی سرق می‌کرد نادیده می‌گرفتند و رهایش می‌نمودند ولی اگر ضعیفی مرتکب سرق می‌شد حد بر او اقامه می‌کردند» (معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۷۷-۹۲).

از بیان رسول گرامی اسلام (ص) استفاده می‌شود که:

۱. عدم رعایت عدالت در اجرای حکم، غضب خداوند را به دنبال دارد.

۲. عدم رعایت عدالت در اجرای حکم موجب هلاکت امتهای و نابودی تمدنهای گردیده و این یک سنت الهی است.

۳. از نظر قانون الهی همه در مقابل حکم دادگاه برابرند و هیچ کس برتری بر دیگری ندارد و وضعیت شخصی افراد نمی‌تواند ملاک اجرا یا تعطیلی احکام قرار گیرد.

۴. علاقه مندان به ثبات تمدن و برقراری و استمرار حکومت باید در راه اجرای عدالت تساوی در اجرای حکم دادگاه تلاش کنند (معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۸۶: ۹۲-۷۷).
حضرت امام خمینی در خصوص لزوم بی‌طرفی کامل در قضاوت در یکی از سخنرانیها در جمع قضات سراسر کشور می‌فرماید:

از مهماتی که باید عرض کنم، دقت در امر قضااست. وقتی که نوامیس مردم، جانهای مردم، مالهای مردم تحت نظر شماست، نباید که مسامحه بشود - خدای نخواست - یک غیر مجرمی مجرم شناخته بشود یا یک مجرمی که باید حد الهی برایش جاری بشود، این غیر مجرم شناخته بشود. ... هر دو طرفش ظلم است: اگر یک غیر مجرمی، مجرم شناخته بشود، ظلم به آن شخص است و اگر یک مجرمی، غیر مجرم شناخته بشود، ظلم به آنهایی است که این جرم مرتکب شده است برای آنها. باید تمامش را با کمال دقت، با کمال مواظبت و احتیاط، عمل کنید که مبادا یکوقت - خدای نخواست - یک کسی به قتل برسد، در صورتی که جرمش به مقدار قتل نیست. کسی یک حبس طولانی بشود، در صورتی که جرمش به مقدار این حبس نیست یا قاتلی فرار کند از زیر بار قصاص به توهم اینکه خوب، یک ترحمی باید به آن کرد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۱۱۵).

قاضی که نفسش جوری است که اگر - مثلاً - این مجرم یک قدری گریه کرد، یک قدری ناله کرد، یک قدر التماس کرد، تحت تأثیر واقع بشود، این نمی‌تواند قاضی واقع بشود یا اگر حس - مثلاً - انتقامجویی در قاضی باشد، آن هم نمی‌تواند قاضی باشد. قاضی یک نفر آدمی است که بدون اینکه هیچ نظری داشته باشد - راجع به قضیه - اگر برادرش را آوردند پیشش که قضاوت کند، همان طور باشد که اگر دشمنش را آوردند؛ یعنی در قضا آنطور باشد. حکمی که می‌خواهد بکند بین برادرش و بین دشمنش، در حکم فرق نگذارد. نمی‌گویم در عوارض نفسانی، نخیر، در حکم؛ یعنی،

همان طوری که برای برادرش حکم بحق باید بکند، برای دشمنش هم همان طور، علی السواء باشد پیشش همه.

شما شنیده اید که حضرت امیر با آن ظاهراً یهودی بود که در محضر قاضی واقع شدند، در صورتی که حضرت امیر رئیس بود. وقتی که احضارش کرد، رفت پیش قاضی. قاضی وقتی که ابا الحسن به ایشان گفت، اشکال کرد به او که نه، به آن هم هر چه می گویی به من هم همین طور بگو. این دستوری است برای همه ماها که باید در مسند قضا، یکی که نشست، همه ملت پیشش با یک نظر باشد. تمام نظرش به اجرای عدالت باشد. عدالت، در دشمنش هم به طور عدالت، در دوستش هم به طور عدالت. نه اینجا مسامحه کند و نه آنجا سختگیری کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۱۱۶-۱۱۵).

حضرت امام در حوادث مهمی نظیر حادثه بمب گذاری در دفتر نخست وزیری که منتهی به شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر وقت شهیدان محمد علی رجایی و حجت الاسلام محمد جواد باهنر شد و دخالت دستگاه قضایی را ضروری می نمود فرمودند:

تمام محاکمی که هستند و تمام دست اندرکارانی که هستند این مطلب را توجه بدهم که مبدا یک وقت این طور شرارتهایی که در ایران می شود مثل یک همچو قصه ناگواری که برای ما پیش آمد و دو نفر از بهترین جوانان و بهترین کارکنان ایران از بین رفت، مبدا یک وقت کنترل خودشان را از دست بدهند و زاید بر آنچه حکم خداست و قانون اسلام است عمل کنند. مبدا این اسباب این بشود که خشونت زیاد با اسیرها بکنند و با زندانیها بکنند و بدون دقت، بدون توجه یک وقت افرادی را بگیرند که - خدای نخواستہ - گناهکار نبوده اند و گرفتار شده اند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۱۴۹).

نتیجه گیری

دادگاه معتمد یکی از مهم ترین تضمینات و شاخصهای دادرسی منصفانه است. دادگاه باید محل اطمینان و اعتماد عموم اشخاص باشد و اشخاص در تصادم با آن دچار احساس ناامنی نگردند. سلب اعتماد از دادگاه می تواند ریشه های مختلف داشته باشد که مهم ترین آنها عدم استقلال و عدم بی طرفی است. عنصر استقلال جنبه منفی (طرد کننده، سلبی و بیرونی) و عنصر بی طرفی جنبه مثبت

- (ایجابی، درونی) دارد. ضرورتی ندارد این دو عنصر به صورت تفکیکی مورد بررسی قرار گیرد زیرا مفهوم این دو از هم جدا ولی مرتبط است.
- به طور خلاصه از شاخصهای ایجابی و سلبی در خصوص استقلال و بی طرفی دادگاه موارد ذیل را می توان به عنوان نتیجه استخراج کرد:
۱. واگذاری اتخاذ تصمیم در خصوص تمام یا قسمتی از ارکان دعوی به مقامات اداری نقض استقلال و بی طرفی است.
 ۲. محاکمه شهروندان عادی در محاکم نظامی یا امنیتی با اصول استقلال و بی طرفی مغایرت دارد.
 ۳. یکی از معیارهای تشخیص اصل استقلال و بی طرفی این است که ارگان رسیدگی کننده به چه نهادی پاسخگو است. اگر این نهاد غیر دستگاه قضایی باشد اصل استقلال و بی طرفی نقض گردیده است.
 ۴. وجود رابطه سلسله مراتبی بین شخص رسیدگی کننده و یک دستگاه دیگر نقض اصل استقلال و بی طرفی است.
 ۵. دریافت حقوق و مزایا یا انتصاب یا وجود رابطه استخدامی با غیر قوه قضاییه نقض اصل استقلال و بی طرفی است.
 ۶. مداخله چند نهاد قضایی در رسیدگی نقض اصل استقلال و بی طرفی نیست مشروط به اینکه هر یک از نهادها به صورت جداگانه و مستقل از اصل استقلال و بی طرفی تبعیت نمایند.
 ۷. ترکیب نیروی انسانی دادگاه از یک قاضی حرفه‌ای و یک قاضی غیر حرفه‌ای در صورتی که استقلال و بی طرفی قاضی غیر حرفه‌ای تضمین نشده باشد. نقض اصل استقلال و بی طرفی است. عدم استقلال یا بی طرفی یک جزء به اساس استقلال یا بی طرفی دادگاه آسیب می‌رساند.
 ۸. عدم رسیدگی دادگاه به کلیه مسائل مطروحه در پرونده به دلیل محدودیت صلاحیت یا سایر معاذیر موجه، نقض اصل استقلال و بی طرفی نیست.
 ۹. عضویت قاضی در دادگاهی که قبلاً به عنوان دادستان در آن ایفاء نقش نموده است نقض اصل استقلال و بی طرفی است.
 ۱۰. دخالت قاضی بدوی به قابلیت پذیرش تجدید نظر در رسیدگی مرحله تجدید نظر مغایر اصل استقلال و بی طرفی است.

۱۱. مداخله یک مقام قضایی در یک تصمیم بدوی راجع به موضوع و دخالت این مقام در مرحله تجدید نظر به صورت مطلق و بدون قید و شرط مغایر اصل استقلال و بی طرفی است.

منابع

- آخوندی، محمود. (۱۳۷۹) *آیین دادرسی کیفری «اندیشه ۵۵»*، قم: انتشارات اشراق.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۷) *آیین دادرسی کیفری*، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- _____ . (۱۳۸۳) *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ و نشر عروج)، چاپ چهارم.
- بلاغی، سید صدرالدین. (۱۳۷۰) *عدالت و قضا در اسلام*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ساکوچی، آندرا. (آبان ۱۳۸۶) «استقلال و بی طرفی قضات، شرط بنیادین محاکمه عادلانه»، *مجله قضاوت*، ش ۴۷.
- قاسمی، احمد. (۱۳۸۷) *حقوق متهم در دادرسیهای کیفری ایران و میناق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی*، رساله برای دریافت درجه دکتری در حقوق جزا، مدرسه عالی شهید مطهری.
- قربانی، علی. (۱۳۸۴) *بررسی رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه*، رساله برای دریافت درجه دکتری در حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- ملکی، محمد باقر. (۱۳۷۰) «اصول اساسی در زمینه استقلال قوه قضاییه»، ترجمه هفتمین کنگره سازمان ملل متحد در زمینه پیشگیری از ارتکاب جرم و مجازات مجرمین، تهران: قوه قضاییه، دادستانی کل کشور.
- معاونت آموزش قوه قضاییه. (۱۳۸۶) *آداب القضا*، قم: نشر قضا، چاپ اول.
- Joseph, sarah. (2000) *The International Covenant on Civil and Political Rights*, Oxford.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.